

اشعار حضرت عبدالبهاء

بهر روز جباری

در سال‌های اخیر دربارهٔ تعریف شعر بسیار بحث شده است شعرائی مانند شاملو، اخوان ثالث، سپانلو، نصرت رحمانی، حمید مصدق، و حتی از قدیمی‌ترها شهریار برای شعر تعریفی قائل نیستند^(۱) در گذشته شعر را کلامی موزون و مقفی می‌گفتند و بعدها کلمهٔ مخیّل به این تعریف اضافه شد. در سال‌های اخیر اسماعیل خوئی برای شعر تعریفی ارائه داد^(۲) و گفت که شعر «گره‌خوردگی عاطفی اندیشه و خیال است (و یا پیوندی است میان عاطفه و تخیل) در زبانی فشرده و آهنگین»

این تعریف توسط شاعر شعرشناس معاصر شفیعی کدکنی^(۳) و عده‌ای دیگر از جمله سیمین بهبهانی^(۴) پذیرفته شده است. اگر این تعریف را بپذیریم و وجه تمایز بین شعر و نثر را وجود صور خیال و پیوند عاطفه و تخیل و آهنگین بودن اثر و بالتّبعه لطافت بیان و زیبایی و دلنشینی جملات بدانیم، خیلی از آثار حضرت عبدالبهاء حالت شعر دارد که ما آنها را آثار "شعرگونه" می‌نامیم چون اصولاً نمی‌توان بسهولت بین شعر و نثر خطّ قاطعی کشید.

آثار شعری حضرت عبدالبهاء بسیار معدود است مخصوصاً اگر ناظر به ضوابط شعر سنتی باشیم ولی آثار شعرگونه فراوان است. این گونه آثار اغلب در مکاتیب آن حضرت دیده می‌شود که قسمت اعظم آثار حضرت عبدالبهاء را شامل می‌شود و تاکنون بالغ بر ۱۳ جلد آن منتشر شده است. (۸ جلد مکاتیب و ۵ جلد منتخبات) آقای دکتر راسخ در سخنرانی خود تحت عنوان: «صنایع لفظی و بدیعی در آثار حضرت عبدالبهاء»

که در خوشه‌های جلد ۱ منتشر شده آثار مبارکه را از لحاظ صنایع ادبی مورد بررسی قرار دادند و می‌دانیم که دانشمندان و نویسندگان غیرایرانی از قبیل شکیب ارسلان و شیخ محمد عبده از آثار مبارک به زبان عربی تجلیل کرده‌اند (۵) ولی بدلائلی که بر ما پوشیده نیست نویسندگان اهل نظر ایرانی همیشه در این مورد سکوت کرده‌اند. در حالیکه زیباترین نمونه‌های نثر فارسی را در آثار حضرت عبدالبهاء مخصوصاً مکاتیب می‌توان یافت و کتابی که تحت عنوان "یاران پارسی" اخیراً در آلمان چاپ شده و متضمن آثار مبارکه به زبان فارسی است از لحاظ زیبایی بی نظیر است و می‌توانست عنوان "نمونه‌های زیبای نثر پارسی" داشته باشد و در بین تمام ایرانیان از بهائی و غیربهائی منتشر گردد.

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جا دارد روزی از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. این مکاتیب در دوره‌های بحرانی جامعه را حفظ کرد. و چون خطاب به احبّاست و در خیلی موارد در جواب سؤالات آنهاست، منبع مطمئنی برای یادگیری مسائل امری است. ضمناً خواننده متوجه می‌شود که چگونه آن حضرت متناسب با روحیه و ذوق مخاطبین، جواب عنایت می‌کردند. اگر مخاطب اهل شعر بود نوشته آهنگین می‌شود و حالت شور و جذبه پیدا می‌کند و یا نمونه‌هایی از اشعار شعرای دیگر می‌آورند و اگر اهل موسیقی است ذکر موسیقی می‌شود و یا گاهی شغل طرف وسیله بیان مطلب قرار می‌گیرد و یا زمانی از نام مخاطب برای تشریح یک مفهوم روحانی استفاده می‌شود.

مثلاً در مورد کسی که نامش هما بود می‌فرمایند:

«ای ورقه موقنه، مرغ هما بال و پری در نهایت زینت و صفا آراسته دارد ولی به آسیبی پرها ریخته و بالها شکسته گردد تو همای حقیقی باش بال و پری برار که از هر آسیبی مصون ماند و از تغییر و تبدیل محفوظ. آن بال و پر شهر تقدیس است که از خصائص طاوس علیین است تو نیز چنان باش.» (۶)

و یا در مورد کسی با نام رضا

«ای رضا راضی به قضا شو و سر تسلیم بنه تا از چشمهٔ تسنیم نوشی از هیچ حالی دلگیر مشو و به هیچ بندی زنجیر مگرد و هیچ کس را اسیر مشو دل به دلبر بی نظیر بند تا امیر اقلیم عشق گردی و بر سریر اثر محبت الله استقرار یابی» (۷)

خطاب به همسر خانمی که صعود کرده و نامش مروارید بوده می‌فرمایند: «... آن مروارید بدریا رسید و در صدف موهبت بی‌پایان قرار یافت تثلثو انوار مغفرت جست لمعان عفو و موهبت یافت.» (۸)

وقتی ما دربارهٔ آثار شعری یا شعرگونهٔ حضرت عبدالبهاء صحبت می‌کنیم به این معنی نیست که آثار شاعری را مورد بررسی قرار می‌دهیم، چون هدف آن حضرت سرودن شعر نبوده بلکه به طوری که می‌بینیم مخصوصاً در مورد آثار شعرگونه اغلب نوشته با نثر شروع می‌شود و بعد که کلام اوج می‌گیرد به طور طبیعی به موجی از نظمی آهنگین که دم به شعر می‌زند تبدیل می‌شود مثلاً در یکی از مکاتیب می‌فرمایند: «گویند چون ابراهیم خلیل را در آتش سعیر انداختند جبرئیل ندا نمود: هل لک حاجة؟ ابراهیم فرمود: و أمّا إِلَیکَ فلا» و بعد می‌فرمایند: “تو هم توجه به ملکوت غیب ابهی کن و بگو ای دلبر دلجو، ای گل رخ مهر، ای سرور خوشخو، جانم به فدایت ای هادی ابرار، ای مونس اخیار، ای واقف اسرار، جانم به فدایت حاجت تو بدانی، هر چند نهانی، در هر دم و آنی، جانم به فدایت”

از طرف دیگر از زیارت مکاتیب آن حضرت می‌توان به تسلط حیرت‌انگیز حضرت عبدالبهاء به شعر فارسی و حتی عربی و ترکی پی برد.

مثلاً خطاب به یکی از احباء می‌فرمایند:

«...حوادث زمان و وقایع امکان همواره در کمین است و صیاد تقدیر و قضا گوشه‌نشین با وجود این چگونه انسانی غریق آسایش و راحت گردد.

علی قول شاعر پارسی

نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست
آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت

و یا شاعر ترک

بو قدر سپر بو گنبد فیروزه فامده
ذرات جمله تیر قضا یه نشانه در
شاعر عرب گفته:

عش خالیاً فالحبّ راحتہ عنا و اولہ سقمّ و آخره قتلّ» (۹)

یعنی خالی از عشق زندگی نما زیرا که عشق و محبت راحتش نیز رنج و تعب است و عشق از درد و مشقت ابتدا شده و به فنا و قتل عاشق منتهی می‌گردد. انتهی (مقام شعر در ادیان)

خیلی اوقات تأثیر شعری را در سخن مبارک می‌توان دید مثلاً می‌فرمایند:
«گریبان به محبت الله چاک فرمود و در سبیل عشق چالاک شد سرگشته و سودائی شد و مشهور به شیدائی» (۱۰)

که عبارت اخیر اشاره به غزل معروفی است به مطلع:

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی
که چندین مورد در آثار حضرت عبدالبهاء آمده است در تذکرةالوفا آن را از ملای رومی دانسته‌اند (ص ۵۴) که در نسخ موجود دیوان رومی دیده نشده ولی در دیوانی منسوب به منصور حلّاج آمده که به نظر صحیح نمی‌رسد از حلّاج باشد چون اواخر قرن سوم که زمان زندگی حلّاج است هنوز غزل معمول نشده بود.

اغلب این مکاتیب با وقت کم و ضمن رسیدگی به سایر امور و انجام ملاقات‌ها نوشته می‌شد یعنی هنگام نوشتن فرصت مراجعه به منابع نبود به طوری که گاهی دیده می‌شود اثری که از یک شاعر در چند جا آمده با هم تفاوت‌های جزئی دارد یعنی تمام این اشعار را با کمک حافظه می‌نوشته‌اند و با توجه به اینکه خیلی اوقات آثاری از شعرای گمنام در مکاتیب مبارک آمده است می‌توان دریافت که چه گنجینه‌ای از آثار شعری در حافظه مبارک جای گرفته بوده است.

جناب دکتر شاپور راسخ در این مجمع سخنرانی محققانه‌ای در مورد صور خیال در آثار حضرت عبدالبهاء بیان فرمودند و بنده نیازی نمی‌بینم در این مورد مطلبی عرض

کنم و فقط به بیان نمونه‌هائی می‌پردازم.

الف- آثار شعرگونه

هو الله

ای بنده پروفای جمال قدم زنده به اسم اعظمی

رنجور بلارا دیگر چه غمی

امواج عطا هر یک چو یمی دریای جفا شبمنی

دیگر چه غمی

هجوم اعداء تاریکی شبی تأیید ملکوت ابهی جلوه صبحدمی

دیگر چه غمی

شماتت جهلا چون طنین مگسی ندای ملاء اعلی بانک فریادرسی

دیگر چه غمی

مقاومت علماء چون استقامت پشه‌بینوا قوت کلمه‌الله چون ریح صرصر شدید القوی

دیگر چه غمی

سستی ناقضین چون حرکت مور بی وفا سطوت میثاق سلطنت سماوات علی

دیگر چه غمی

بنیان امم بنیاد بر هوا اساس امرالله قصر مشیده ذروه علیا

دیگر چه غمی

والبهاء علیک ع ع

در این اثر مبارک ضمن اینکه صنایع ادبی به کار رفته مشاهده می‌شود که دو حالت ضدّ به صورت چشمگیر و زیبا مقابل هم قرار گرفته و تفاوت به طور مؤثری نشان داده شده است پیام مؤثر و مثل پرده نقاشی مجسم است.

و یا این اثر

”ای جانفشانِ یار بی نشان، هزار عارفان در جستجوی او ولی محروم و مهجور از

روی او اما تو یافتی تو شناختی تو نرد خدمت باختی و کار خود ساختی و عَلم فوز و فلاح افراختی، طرفه حکایتی است و غریب بشارتی آنانکه جستند نیافتند آنانکه نشستند یافتند استغفرالله جستجویشان جستجوی سیراب بود نه تشنگان و طلبشان طلب عاقلان بود نه عاشقان.

عاقلان خوشه چین از سرّ لیلی غافلند

کاین کرامت نیست جز مجنون خرم سوز را

عاشق نشسته به ز عاقل متحرّک والبهاء علیک» (۱۱)

و یا

«شمع محبّت افروخته است و خیمه وحدت عالم انسانی افراخته» (۱۲)

و یا

«ای آمرزگار بنده درگاهیم پرگناهیم، مقیم بارگاهیم» (۱۳)

و باز

«اگر حقیریم، اگر فقیریم، اگر ذلیلیم، اگر اسیریم، در سایه الطاف باسم مبارکت

معروف و شهیر و تویی دستگیر و مجیر هر مستجیر» (۱۴)

و یا:

«اگر چه به ظاهر غایبی به باطن در حضور حاضر به جسم بعیدی به جان قریب به

تن محرومی به دل محرم سرّ مصون در محفل یارانی و در محضر مشتاقان توسّل بذیل اطهر جو و توجّه به جمال انور کن مهجور مشو و مخجول مباش محجوب منشین پرده برانداز و مقنعه برافکن روی نورانی بنما و چهره رحمانی بگشا شهره آفاق شو و شیدای حسن مالک یوم میثاق بازار عارفان بشکن و دکان شکران بگشا رو به گلزار کن و سیر مرغزار نما عندلیب راز شو و آغاز ساز کن و به نغمه آواز دمساز شو چنگ و چغانه بزنی و نغمه و ترانه برآر مجلس انس در گلشن محبّت الله ترتیب ده صهبای عرفان بنوشان و الحان ایقان بنواز آتش موسی بین آن گل رعنا بین سینه سینا بین آن ید بیضا بین تا از

و نیز:

هو الله

«پاک و مقدسا و بیچون و منزها پرستش ترا سزا که بسا بی سر و پائی را سرور دو جهان نمودی و بسیار سرگشته و سودائی را مقرب آستان فرمودی پشه پرریشه را توشه عقاب بخشیدی و شهره بیشه آفاق کردی دیگر چه اندیشه از هر جفا پیشه که تیشه بر ریشه خویش زند و نیش بر قلب بداندیش خود خدایا تأیید فرما توفیق بخش برهان برسان، بنواز و به نار محبتت بگداز توئی بخشنده و مهربان. ع» (۱۶)

و یا:

هو الاهی

ای عاشق جمال ذوالجلال در مراسله این بیت مسطور.

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای در کف شیری نری خوانخواه ای

ولی من می گویم

خوش بود تسلیم خوشتر زان رضا پیش یار مهربان با وفا

زیرا آنچه کند جوهر صفاست و روح وفا باری چون آتش عشق در هویت قلب

برافروزد قصور و فتور و ذنوب و کروب را به کلی بسوزد.... (۱۷)

و نیز:

«و این فغان و ناله خوشتر از آهنگ چنگ و چغانه خدا از تو راضی من از تو

خوشنود احباء از تو ممنون دیگر زبان بگشا و هر چه خواهی ناله و شکایت نما. ای

روحانی من ترک گله کن چوپانی حق در آن گله کن اغنام خدا در دشت بلا دلجوئی

آن با ولوله کن از حب بها وز فرط وفا ارکان جفا پر زلزله کن از ذوق مدام و از

شوق مدام دلهای انام پرهلهله کن ز امکان و حدود تا منزل مقصود در طی مکان

یک مرحله کن ای ابراهیم در خصوص اذن حضور...» (۱۸)

و یا:

هو

«ای سرور وفا پرور روحانی و ای مهرجوی کامور رحمانی ای جای تو خالی
ای جای تو خالی در محفل انسیم در محضر قدسیم هم ساکن فردوسیم ای جای تو
خالی ای جای تو خالی در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم در مکنم انواریم ای جای
تو خالی ای جای تو خالی در خلوتگه رازیم با دلبر دمسازیم باناز و نیازیم ای جای تو
خالی ای جای تو خالی در جنت مأوائیم در مسجد اقصائیم در یثرب و بطحائیم ای
جای تو خالی ای جای تو خالی در خلوت لاهوتیم در فسحت ملکوتیم بیزار ز
ناسوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در ساحل دریائیم در سینه سینائیم در
بقعه حمرائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در وادی ایمن پوئیم گلهای چمن
بوئیم دیدار قدم جوئیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در دشت صفائیم سرمست
وفائیم فارغ ز جفائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی اگر چه مدتی بود که به
واسطه خامه و مداد بیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد نیفتادیم لکن در دل و روح
و روان شب و روز به ذکر دیدارت و خلق و صفات مشغول و از حضرت رحمن در
حق آن حضرت تمنای فضل و احسان می نمودم...» (۱۹)

«ای ثمره جنیة لطیفه شجره احدیت، شکر کن حضرت بی مثال را که از عین تسنیم
و سلسال نوشیدی و از شهد عنایت مذاق شیرین نمودی از صبح هدی نور بهاء مشاهده
نمودی و از مطلع آمال نیر ذوالجلال نظر کردی در جمع اماء چون شمع برافروز و دیده
از جهان و جهانیان بدوز و به نار محبت جمال بهاء چون عود و عنبر بسوز تا ظلمت
شب روز گردد و محو تا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصره بروز کند. ای منجذبه الی
الله وقت شوق و شور است و هنگام حشر و نشور از باده محبت الله شرب شبانه کن و
چنگ و چغانه بدست گیر و به آهنگ عاشقانه آغاز ساز کن و به این آواز بخوان

این بانک سروش است این آهنگ و خروش است این

هم جوشش هوش است این بیدار شو بیدار شو
شعله سینا بین آتش موسی بین نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو» (۲۰)

می‌توانیم با زیارت این آثار بگوئیم که از لحاظ ظاهر کلام و ترکیب کلمات آثار مزبور مقدمه شعر نو امروز است کما اینکه عده‌ای این تصوّر را دارند ولی به نظر این عبد منظور مبارک از خلق این آثار ایجاد سبکی جدید در شعر فارسی نبوده بلکه متناسب با ذوق مخاطب (در مورد مکاتیب) و یا بر سبیل تفنّن آثاری از نثر مسجّع گرفته تا شعر سنتی دارند که اغلب این آثار حالت الهامی دارد و نمی‌توان به طور قطع گفت منظور نوشتن نثر بود یا سرودن شعر. در آثار مولانا گاهی رعایت قوانین شعری و عروض به طور کامل نشده چون بیشتر توجه به معنا بوده است به طوری که این بیت از او معروف است که:

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

باید عرض کنم که در مورد آثار شعری، حضرت عبدالبهاء بیش از هر کسی ناظر به معنا بودند چون به طوری که خواهیم دید در بعضی موارد وزن تغییر می‌کند و یا اصولاً رعایت نمی‌شود.

اصولاً کلام آهنگین اعم از نثر یا شعر برای بیان و انتقال احساس مؤثرتر است و مخاطب از لحاظ روحانی بهتر آماده می‌شود یعنی ایجاد حال روحانی و توجه با شعر و تشبیه بهتر از منطق خشک و جدی است شعر زبان دل و نثر زبان استدلال است.

ب- اشعار فارسی

مطابق شرح دائرة نصوص و الواح مرکز جهانی که طی نامه دارالانشاء در جواب یکی از احبّاء مرقوم گردیده از حضرت عبدالبهاء ۸ شعر موجود است و آثار شعرگونه به طور اخص جمع‌آوری نشده است و این اشعار در زیر آمده است.

هوالبهی ای سینور مکرم

سینای حق پر نور شد وادی مقدس طور شد اسرار حق مشهور شد
 مظمورها معمور شد عالم همه در خواب بین
 دور بهاءالله بین رمز کتاب الله بین سر بیان الله بین،
 شرح کلام الله بین، عشاق را بی تاب بین
 بال و پری بگشا کنون پرواز کن ای رهنمون در عالم بی چند و چون
 از عون آن رب حنون بس شمع عالمتاب بین
 آن جلوه رب الجنود رخ درگه صهیون نمود کرمل نداها می نمود
 با چنگ و تار و نای (نار) و عود نور از رخ احباب بین
 بانگ الهی گوش کن آن کأس ابهی نوش کن چون بحر هردم جوش کن
 عالم همه مدهوش کن جام شراب ناب بین
 آن می زخمخانه (می خانه) خداست ساقی گلرویش (مهریش) بهاست صهبای کأس پرفصافت
 سکرش همه مهر و وفاست پیران از این می شاب بین
 عبدالبهاء عباس.

این قطعه با ضوابط هیچیک از انواع شعر سنتی کاملاً مطابق نیست ولی بیش از
 همه به مسمط نزدیک است.

| | | |
|-----------------------|---------------------------------|---------------------|
| «ای گلرخ ابهای من | ای ربی الاعلی من | ای سدره سینای من |
| جانم فدای روی تو | | |
| ای دلبر طناز من | ای همدم و هم راز من | این ناله و آواز من |
| از حسرت این کوی تو | | |
| این درگهت قبله من است | برخاک ره قبله (بوسه گاه) من است | درطورحق شعله من است |
| روی دلم زانسوی تو | | |
| دلها ز غم پژمرده است | جانها ز درد افسرده است | از فرقت آزرده است |

| | | |
|---------------------|-----------------------|--------------------|
| روح مسیحا بوی تو | مشک ختا ایثار شد | چون نکهت گلزار شد |
| آفاق عنبر بار شد | بیگانه از هر خویش بین | بنگر اسیر خویش بین |
| یک شمه‌ای از بوی تو | در جمع یاران حاضرم | ای جان بسویت ناظرم |
| مارا ز غم دلریش بین | این قلب بریانم ببین | این آه سوزانم ببین |
| در حلقه گیسوی تو | این تشنه آبت بها | اندر تب و تابت بها |
| گر چه پریشان خاطرم | این تشنه آبت بها | اندر تب و تابت بها |
| کو آن رخ دلجوی تو | این تشنه آبت بها | اندر تب و تابت بها |
| این چشم گریانم ببین | این تشنه آبت بها | اندر تب و تابت بها |
| در حسرت یک موی تو | این تشنه آبت بها | اندر تب و تابت بها |
| این خاک درگاهت بها | این تشنه آبت بها | اندر تب و تابت بها |

یک قطره ای از جوی تو» (۲۱)

این شعر بر مبنای قوانین اشعار سنتی مسمط مربع است. و حالت شور و جذبه عاشقانه دارد.

مناجات زیر که مثنوی است از لحاظ ظاهر نمونه کامل یک شعر سنتی است و بر وزن مثنوی مولاناست.

هو الله

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| «ای خدای پر عطای ذوالمنن | واقف جان و دل و اسرار من |
| در سحرها مونس جانم توئی | مطلع بر سوز و حرمانم توئی |
| هر دلی پیوست با ذکرت دمی | جز غم تو می‌نجوید محرمی |
| خون شود آن دل که بریان تونیست | کوره چشمی که گریان تونیست |
| در شبان تیره و تار ای قدیر | یاد تو در دل چو مصباح منیر |
| از عنایات بدل روحی بدم | تا عدم گردد ز لطف تو قدم |

در لیاقت منگر و در قدرها بنگر اندر فضل خود ای ذوالعطا
 این طیور بال و پر اشکسته را از کرم بال و پری احسان‌نما» (۲۲)
 این شعر را اغلب احبّاء از بر هستند و گاه به صورت آهنگ مثنوی برای بچه‌ها به
 عنوان لالائی زیارت می‌شود در عین حال مفهومش آرامش بخش و تسکین دهنده است
 و به انسان احساسی روحانی می‌دهد.

یکی از اشعاری که زیاد شنیده شده و با آهنگ و صوت زیارت شده شعر زیر
 است:

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| این طوق بلا موی تو بود | این حلق بها در حلقه فتاد |
| از خلق خوش و خوی تو بود | هر نفعه مشک آید به مشام |
| سرچشمه آن جوی تو بود | گر آب حیات بخشیده حیات |
| کل در طلب روی تو بود | جان تشنه لب است دلها به تب است |
| چون قبله نما سوی تو بود | بنگر صنما سوی دل ما |
| دل منتظر هوی تو بود | اسباب جنون آماده کنون |
| آشفتۀ گیسوی تو بود | این کشته تو لب تشنه تو |
| جان بخش همه هوی تو بود | دل مرده همه افسرده همه |
| عباس ثناگوی تو بود» (۲۳) | بر مدعیان گردیده عیان |

این شعر که از لحاظ ظاهری قطعه به حساب می‌آید، از نظر مفهوم و لطافت بیان
 غزل است و بیان عشق حضرت عبدالبهاء و بندگی به مظهر امر الهی است و تاکید بر
 این نکته که من مقامی ندارم و هر چه هست توئی شاید بتوان گفت نوعاً مناجات و راز
 و نیاز است.

هوالبهی

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| ای ملک انشاء نوبت احسان بین | دست کرم بگشا جرم امم بخشا |
| نفعه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو | آتش موسی بین شعله سینا بین |
| در عشق تو ای جانان بیدادی هجران بین | بربی سر وسامانان برخسته و حیرانان |

آتش موسی بین شعله سینا بین
 زین باده صافی ده پیمانہ کافی ده
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 هر طرف ای مولا جان بکف ای مولا
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 ای صبح ظهور بها ای شمس حضور بها
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 ای عالم عهد بها ای قائم عهد بها
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
 بر ثابت و وافیه پس جنبه مستان بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
 از شعف ای مولا بنده و سلطان بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
 ای خمرطهور بها این جوقة عطشان بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
 وی حاکم عهد بها فریاد فقیران بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو» (۲۴)

«نورهدی تابان شده طور تقی رخشان شده
 صبح جبین نورمبین و آن عارض گلگون ببین
 هر دم نسیمی می وزد بوی عبیری می رسد
 دریای حق پر موج شد هر موج از آن یک فوج شد
 صوت انا الحق هر زمان آید ز اوج آسمان
 ابر گهر بار است این فیض درر بار است این
 آفاق عنبر بار شد امکان پر انوار شد
 عشق خدا خونریز شد عالم شرر انگیز شد
 موسی به جان پویان شده کهسار سیناء آمده
 با لعل رنگینی چنین آن غره غرا آمده
 صبح امیدی می دمد غبراء نورا آمده
 و آن فوجها بر اوج شد هر پست بالا آمده
 می نشنود جز گوش جان آذان صماء آمده
 نور شرر بار است این انوار بهراء آمده
 بس خفته ها بیدار شد تعبیر رؤیا آمده
 جام عطا لبریز شد چون دور صهبا آمده» (۲۵)

غزل زیر که در قافیه مشکلی سروده شده بسیار جالب است.

«شمع شبستان حق، نور به آفاق بخش
 شرق منور نما غرب معطر نما
 جسم علیل جهان خسته شد و ناتوان
 فتنه عالم مجو در ره آدم مپو
 مقتبس از شمس شو شعله و اشراق بخش
 روح به صقلاب ده نور به افلاق بخش
 مرهم هر زخم شو داروی دریاق بخش
 خالی از این گفتگو نور به اخلاق بخش

گاه چو برق سحاب گاه چو ابر بهار
یوسف کنعان من مصر ملاح خوش است
خنده به لبها بده گریه به آماق بخش
جلوه به بازار کن بهره به احداق بخش
فیض بهائی چراغ عون بهائی زجاج
خاک درش بر تو تاج مژده به مشتاق بخش
جان به چنین دلبری آفت انس و پری
گر بدهی بر پری فرصت عشاق بخش
بلبل گویا بیا نغمه به گلشن سرا
صیحه بزن یا بها رجفه بر اطباق بخش» (۲۶)

«ای مشتاق ملکوت ابهی

| | | |
|-----------------------|-----------------------|----------------------|
| انوار حق رخشان شده | دریای حق جوشان شده | وجه هدی تابان شده |
| خفّاش‌ها پنهان شده | ابر کرم گریان شده | برق قدم خندان شده |
| گلشن فضای جان شده | پراز گل و ریحان شده | بلبل به صد الحان شده |
| بر روی گل حیران شده | مدهوش و سرگردان شده | مست رخ جانان شده |
| مخمور وهم سکران شده | پر آه و پر افغان شده | سوی خدا نالان شده |
| کی مالک و رحمان من | غفار من یزدان من | ای روح و ای ریحان من |
| ای آرزوی جان من | ای واقف پنهان من | ای درد و ای درمان من |
| این جمع یاران تواند | محو و پریشان تواند | سرگرم و حیران تواند |
| مرده ز حرمان تواند | یک پرتوی از روی خود | یک شمه‌ای از موی خود |
| یک نفعه‌ای از بوی خود | یک نسمه‌ای از کوی خود | بر ما تو احسانی بکن |
| وز فضل ربّانی بکن | از جود رحمانی بکن | رحمی ز یزدانی بکن |

تا زندگی یابم ز تو» (۲۷)

علاوه بر اشعار فوق شعر زیر هم که در یکی از مکاتیب آمده و حالت تشویقی دارد بسیار جالب است

ای مرده بی جان و دل جاندار شو جاندار شو
 ای خفته در آب و گل بیدار شو بیدار شو
 ای مست و مدهوش و مضل هشیار شو هشیار شو
 آفاق عنبربار شد احداق پرانوار شد
 اشراق آتش بار شد از جان و تن بیزارشو بیزارشو
 هنگام قربانی بود انفاس رحمانی بود
 اسرار ربانی بود بر عاشقان سر دار شو سردار شو
 گلبانگ مرغ خوش سخن بر شاخ سرو اندر چمن
 درس معانی می دهد تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو

«۶۶» (۲۸)

به طوری که ملاحظه شد آثار شعرگونه و شعری مبارک همه حول محور سه

موضوع زیر می چرخد

- ۱- بیان شوق و شور ظهور و تصویر آینده
- ۲- مناجات و ستایش و بیان عبودیت نسبت به جمال مبارک
- ۳- تشویق احباء و رعایت ذوق آنان

ج- اشعار ترکی حضرت عبدالبهاء

به نام حضرت عبدالبهاء چند شعر به زبان ترکی استانبولی در یادداشت و جزوات مختلف ثبت شده است. با تحقیقی که شد از میان آنها سه شعر که در انتساب آنان به حضرت عبدالبهاء تردیدی وجود نداشت ارائه می گردد. مفاد این اشعار توسط همسرم دکتر فرهنگ فرهنگی (جبّاری) به فارسی درآورده شد و بنده آنان را به شعر فارسی تبدیل نمودم تردیدی نیست که این اشعار فارسی به جای اصل نباید مورد استفاده قرار گیرد و فقط برای آن است که دوستان با مفاهیم آن ولو نارسا آشنائی حاصل نمایند.

لازم به یادآوری است که زبان ترکی استانبولی مخصوصاً در زمان مبارک وقتی خیلی ادبی می‌شد که لغات عربی و فارسی در آن بیشتر آورده شود.
”نوبهار الدو آچیلدی نوگل رعناى حق

نغمه جان سوزه باشلر بلبل گویای حق
مطرب بزم الهی چنگ معنی ساز ادیب
گل گولر، آغلر دمام دیده بینای حق
آتش نمرودیان اُلدو گلستان خلیل
چونکه گنلوندن توتوشو شعله موسای حق
وعده ایلر سراسر گلشن توحید الوپ
چونکه روشن ایلدی نور هدی سینای حق
نفعه روح القدس الدو جهانہ منتشر
اسم اعظم فیضی دیر، هر نفعه عیسای حق
الدو گلزار و گلستان محفل روحانیان
گل گیبی شادی ایلر دلبر زیبای حق
پرده ستر و حجابی پاره پاره اتمه دن
قندیل دلداده الور رسوای حق، شیدای حق
ای دل بیچاره بین یارا سنه اکسیک دغیل
تا کی، دوره باشلادی جام می صهبای حق“

عع

مفاد ابیات به فارسی:

نوبهار آمد شکفته نوگل رعناى حق
مطرب بزم الهی چنگ معنی ساز کرد
نغمه جانسوز خواند بلبل گویای حق
گل همی خندد و گرید دیده بینای حق

| | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| تا دلت آتش گرفت از شعله موسای حق | آتش نمرودیان گشته گلستان خلیل |
| چون که روشن شد ز انوار خداسینای حق | گلشن توحید سرتاسر پیامش مژده شد |
| فیض اسم اعظم است هر نفعه عیسای حق | نفعه روح القدس شد منتشر اندر جهان |
| شاد شد مانند گل‌ها دلبر زیبای حق | گشت گلزار و گلستان محفل روحانیان |
| تا که جام آمد بگردش از می صهبای حق | گرهزاران زخم‌داری باز ای دل باک‌نیست |

شعر زیر که گویا در اصل نه بیت بوده که پنج بیت آن در زیر آورده می‌شود.

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| کشور جان و دله سلطان اولور | ”کم که بو درگاهده دربان اولور |
| تاج سر جمله شاهان اولور | بنده ناچیز و ضعیف اولسه گر |
| میر سپه صفدر میدان اولور | لشکر جهل ایدسه هجوم باشنه |
| کم که ایدر شاه شهیدان اولور | دلبر جانانایه جانن فدا |
| ثابت عهد راسخ پیمان اولور“ (۲۹) | آفت هر فتنه دن اوقر نارور |

مفاد ابیات به فارسی:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| پادشاه کشور جان می‌شود | هرکه در این کاخ دربان می‌شود |
| تاج فرق جمله شاهان می‌شود | بنده ناچیز باشد او اگر |
| میر لشکر مرد میدان می‌شود | گر سپاه جهل گردد حمله ور |
| وانگهی شاه شهیدان می‌شود | جان فدای دلبر جانان کند |
| ثابت اندر عهد و پیمان می‌شود | ز آتش هر فتنه بیرون می‌جهد |

”(۱) زلف دلبر دام در خال سیاهی دانه دیر

مرغ دل هر تارینه آرامی یوک، دیوانه دیر

(۲) خوشه چین بت پرست اسرار لیلی آنامز

راز عشقه آشنا مجنون دور، دیوانه دیر

بوگونو معمور ادن آباد ادن لطف خدا
 لیل عشق آباد الونجه سر به سر ویرانه دیر
 (۴) نفعه ندبه دمه، آه و فغان زار می
 عاشقانه نغمه دیر، آهنگ خوش مستانه دیر
 حرف یاوه یوک، سرشکه ایلرم هر دم وصال
 خانه چشم، صدف اشک روان دردانه دیر
 بستر راحت آرار، هر رو به دل
 کربلای عشقه کوشماک جنبش شیرانه دیر
 (۷) عشق قربانگاهی دیر، اهل وفانین مقصدی
 جسم و جانی ساکلیان بی وفا دیر، بیگانه دیر
 یوک بنیم خوف و رجا، جانی دریغ اتمم سنه
 دیلره سالار عشقم حمله سی مردانه دیر
 نرگس شهلائی چشم ناتوان بایگین ایکن
 هپ خطر عطف نظر خونخوار اولای مزگانه دیر
 تیر ابرو قاتلیم زهره مرحم دیر محال
 دردمندم فکر و ذکرم بوس بوتون درمانه دیر
 ملک عشقه صاحبم، خیلی خوشم اوشاکلر
 مست و مخمورم ندیمم ساغر و پیمانه دیر
 ملک هستی ده بوس بوتون هشیار لر مست و خراب
 جام عشقه سرخوشم، قلعه بَنه میخانه دیر
 کشف اسرار حقایق ایستینلر بیلسه لر
 بو فلاکت گاه عرفان خمر نه خمخانه دیر
 ناظر عشق خدا آل شاه مظلومان حسین
 یورهئی یانیک، یوز و خونین، گزلی جانانه دیر

جسم پاک نازنینی شرحه شرحه ائی لر
 حنجر مقتول خنجر، نشتر شریانه دیر
 کوشتو صحرای بلایه، عشق حق صادق اوله
 هپ نظرگاهی نگاهی بوس بوتون مردانه دیر
 جانمی جانینه قربان ایله ایپ بودور وفا
 تیر عشقین جوهر خونخوار دیر خونین زاده دیر
 حبس و منفی گه عراق روم گه بو قلعه دیر
 سیر اهل عشق انجق عکا دن فیزانه دیر
 «۶۶»

مفاد چند بیت از این شعر به فارسی ذکر می‌گردد:

- (۱) زلف دلبر دام و آن خال سیاهش دانه است
 مرغ دل آشفته هر تارش و دیوانه است
- (۲) خوشه چین بت پرست از سر لیلی غافلست
 آشنای راز، مجنون است، کو دیوانه است
- (۴) ناله و افغان ما را گریه و زاری مدان
 نغمه عشق است و آهنگ خوش مستانه است
- (۷) مقصد اهل وفا قربان گه عشق است و بس
 هر که فکر جان بود او بی وفا، بیگانه است

یادداشت‌ها

- ۱- گاهنامه شعر، شماره ۱، ص ۶
- ۲- گاهنامه شعر، شماره ۲، ص ۲۲
- ۳- ادوار شعر فارسی، ص ۹۳
- ۴- گفت و شنودی با سیمین بهبهانی، ص ۲۰
- ۵- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۱)
- ۶- منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۳۰
- ۷- منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۲۷
- ۸- یاران پارسی، ص ۴۲۰
- ۹- منتخبات مکاتیب ج ۳، ص ۱۴۶
- ۱۰- تذکره‌الوفاء، چاپ آلمان، ص ۱۰
- ۱۱- منتخبات مکاتیب، ج ۳
- ۱۲- منتخبات مکاتیب ج ۳، ص ۸۳
- ۱۳- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۲
- ۱۴- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۵
- ۱۵- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۹۲
- ۱۶- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، چاپ آلمان، ص ۲۷۸
- ۱۷- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸
- ۱۸- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۱۷
- ۱۹- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۰۶
- ۲۰- منتخبات مکاتیب، ج ۳، ص ۱۷۷
- ۲۱- منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۷
- ۲۲- اذکار المقرئین، ج ۲، ص ۱۳۵
- ۲۳- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، چاپ هند، ص ۲۱
- ۲۴- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، چاپ هند، ص ۱۸
- ۲۵- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۸
- ۲۶- مناجات‌های چاپ هند، ص ۵۵
- ۲۷- مناجات‌های چاپ هند، ص ۱۲۲
- ۲۸- منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۳۹
- ۲۹- روح الله مهرباخانی، مقام شعر در ادیان، ص ۴۴